



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آزاد،تین،خیابان الوند، کوچه آرشیبا، پلاک ۶
تلفن: ۰۲۲۸۸۶۵۴۳۹۰ شماره: ۰۷۱۹-۸۸۸۰۰۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: ۲۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران : آذان ظهر ۵:۰۵ آذان مغرب ۱۹:۵۴ آذان صبح فردا ۵:۰۷ طلوع آفتاب ۶:۳۵

تهران‌نگاری

حسین یخی



احمد مسجدجامعی

● از دیگر مواردی که به‌یاد دارم که حسین یخی است که با ماشین و گاری هر روز برای او در دو نوبت یخ می‌آوردند و یکبار بین من و برادرم بر سر آنکه یخ را با چه برای او می‌آوردند، دعوا شد. صبح‌ها که بازار خلوت بود یخ را با وانت‌های سس‌چرخ‌های می‌آوردند و ظهر که لوچ رفت‌وآمد بود، یخ را سر خیابان می‌گذاشتند و با چرخ‌دستی به محل عرضه می‌آوردند. یخ در قالب‌های بزرگ مکعب مستطیل بود و با نوعی چکش که نوک تیزی داشت و به آن یخ‌شکن می‌گفتند، آن را خرد می‌کردند و به مشتریان می‌فروختند. آن سال‌ها هنوز استفاده از یخچال معمول نبود و به جای آن فلاسک‌های کائوچویی رنگارنگ عقاب‌نشان در خانه‌ها بود و برای نگهداری یخ از آن استفاده می‌شد. ما روزی دوبار در تابستان‌ها صبح و عصر یخ می‌خریدیم و در فلاسک نگهداری می‌کردیم. روزهای جمعه که بازار تعطیل بود از یخ هم خبری نبود و برای تهیه آن باید با سبد پلاستیکی تا سربولک (سرپلک) پیاده‌می‌رفتیم و برمی‌گشتیم. در زمستان‌ها حسین یخی کار دیگری داشت و شلغم و گاهی لبو می‌فروخت. مزه شلغم‌های سفید و بخارپز او که پارچه سفید و نارگی روی آنها می‌کشید، هنوز هم با من است. برخی از یخ‌فروش‌های آن روز تهران از آدم‌های شعبان جعفری معروف به «شعبان بی‌یخ» بودند که در محلات تهران به کارهایی از این دست اشتغال داشتند هر چند آنچنان در فضای روابط بین مردم غرق می‌شدند که عملاً به عنوان عضوی از محله و در پیوند عاطفی شدید با آنها قرار می‌گرفتند. گروه دیگری از حامیان شعبان جعفری برخی از کمک‌راننده‌های اتوبوس‌های شرکت واحد بودند که در صندلی عقب ماشین کنار در می‌نشستند و بلیت مسافران را می‌گرفتند و پاره می‌کردند. شکل‌گیری سازمان ورزش‌های بانسانی در نظام تربیت‌بدنی هم از همان روزگار به‌جامانده که محل اصلی آن روز‌خانه جعفری (شهید فهمیده) در محله سنگلج واقع شده است.

ادامه دارد

مونولوگ

سانسور فقط «سانسور» نیست



پژمان موسوی

● دنیای غربی است؛ هرچه بلندتر فریاد بزنی صدایت شنیده‌تر و هرچه صدایت رساتر باشد گوش‌ها تیزتر می‌شود. در این میان قصه آنها که تنها زم‌زمه می‌کنند، اهل فریاد نیستند یا اگر بخوانند هم نمی‌توانند فریاد بزنند یا حتی اگر بخوانند و بتوانند، بیرون گود ایستادند و صدایشان دور، یک‌جور عجیبی تلخ می‌شود. انگار که نبوده‌اند از ابتدا یا بودنشان به حساب چشم‌ها نمی‌آید.

فرقی هم نمی‌کند رشت باشند یا شیراز، تبریز یا کرمان؛ مهم این است که پایتخت‌نشین نیستند و دستشان از پایتخت‌نشینان کوتاه. در این وانفاسی و نشر، در این روزگاری که معمولند آنها که برای «کتاب» خوب وقت می‌گذارند و کتاب خوب منتشر می‌کنند تا برای کتابخوان‌ها هنوز کتابی باشد برای تورق و تامل، دروغ اما که «بی‌توجهی» و «بی‌اعتنایی» همه آن چیزی است که از سوی مثلا اهلسن دریافت می‌کنند. ناشران یا کتابشان را چاپ نمی‌کنند، یا هزنه‌اش را می‌گیرند و چاپ می‌کنند و اگر هم درنهایت و پس از کوشش‌های فراوان، کتاب مردنظر چاپ شد، تازه اول داستان است. از مشکلات توزیع و بی‌توجهی‌های آنان گرفته تا دیده‌نشدنشان از سوی اهل رسانه. مهم نیست سال‌ها وقت گذاشته‌ای و اثری «در‌خور» و «وزین» را منتشر کرده‌ای، مهم نیست کتابت یک «کتاب» واقعی است و از قواعد رایج «کتاب‌سازی» به‌دور است، مهم تنها این است که تو در دسته و گروهی خاص نیستی، اصلا در دسترس نیستی و قرار هم نیست با اسم تو «پژ» داده شود. چهارمات احتمالا فتونژیکا نیست و در فهرست نویسندگان مطرح، در میان آن همه اسم تکراری، جایی برای تو تعبیه نشده است. سانسور که فقط از جانب دولت نیست، همین که تو دیده نشوی و اثرت در لایه‌لای صفحات روزنامه‌ها و مجلات، جایی نداشته باشد، معرفی و نقد و بررسی نشود، یعنی اینکه تو سانسور شده‌ای. همین که کتابت را نتوان در کتابفروشی‌های معتبر یافت و این تنها کتابفروشی‌های شهرت باشد که کتاب را در قفسه‌هایش جاداده است، یعنی اینکه تو سانسور شده‌ای.

انتظار زیادی نیست اگر توقع داشته باشیم محققان، نویسندگان، شاعران و پژوهشگرانی که به هر دلیل ترجیح نداده‌اند در تهران شلوغ زندگی کنند نیز به اندازه آنانی که زندگی در تهران را انتخاب کرده‌اند، کار‌های خویشان دیده، خوانده و بازتاب داده شود...

شرق

برداشت آخر

«سیدعلی صالحی» در آستانه نمایشگاه نقاشی‌هایش در تهران:

از شکل به محتوا می‌رسم

سحر آزاد



عکس: مهدی حسینی/شرق

«سیدعلی صالحی» برای اولین‌بار در یک نشست خبری حاضر شد اما نه برای اینکه از شعرها یا ناگفته‌هایش درباره ادبیات بگوید. او آمد تا از نقاشی‌هایی بگوید که به تعبیر خودش از شروع تا همان لحظه حضور در این جلسه، از سر اتفاق روی داده‌اند. نشست خبری سیدعلی صالحی، دیروز ششم‌شهریور با حضور علی عزتی، رئیس انجمن هنرمندان خودآموخته برگزار شد. موضوع این نشست برگزاری اولین نمایشگاه نقاشی‌های شاعری بود که تا پیش از این، قصد نداشته نمایشگاه برگزار کند؛ نمایشگاهی که «از سر اتفاق» نام دارد و به گفته خودش این رویداد و حتی همین نشست هم از سر اتفاق برگزار شدند. «فکر نمی‌کردم یک روز آثار خصوصی‌ام را در معرض دید جامعه فرهنگی قرار دهم اما این نمایشگاه و این نشست از سرتاقی روی دادند.» او با بیان اینکه هروقت از سرودن شعر یا مطالعه خسته می‌شود، نقاشی می‌کشد، ادامه داد: «زمانی که خسته می‌شدم، سرانگشتانم نمی‌توانستند بیکار بمانند و مثل کودکان خط‌خطی می‌کردم. همین خط‌خطی‌ها منجر به تابلوهای نقاشی‌ام شدند.» صالحی سپس درباره جزئیات آثاری که قرار است به نمایش گذاشته شود، عنوان کرد: «نقاشی‌های من ادامه شعرهایم هستند، برای عبور از واژه و نوعی از اتحنا نقاشی می‌کشم به همین دلیل اتحنا در کارهایم زیاد است. بیشتر تابلوها هم بدون عنوان هستند.» او همچنین از احتمال نمایش این آثار در کشورهای دیگر خبر داد: «اخیرا مجموعه شعری از من توسط انتشارات Subject در فرانکفورت ترجمه شده است که به‌زودی منتشر می‌شود. این ناشر متوجه شده است که گاهی اوقات برای خودم نقاشی می‌کشم و تمایل دارد نمایشگاهی در آلمان برگزار کنم. تعدادی از جوانان ایرانی مقیم کانادا هم برای برپایی نمایشگاه اعلام آمادگی کرده‌اند، اما شاعر «سمفونی سپیده‌دم» و

زایوه دید

آن شخص «علی مرادخانی» بود



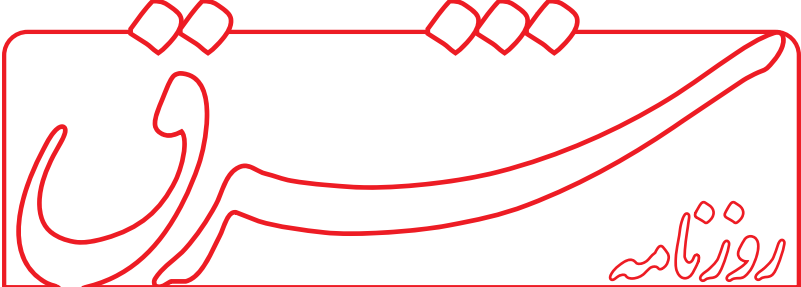
اردشیر رستمی

حدود ۴۰روز پیش، به دعوت نشر «چشمه» برای رونمایی از کتاب «شرح بی‌نهایت» و تحلیل از جایگاه هنری و علمی استاد «فرهاد فخرالدینی» در موزه موسیقی گرد هم آمدم. به مدد حضور افراد صاحب‌نام و شناخته‌شده هنر، شب با کیفیتی برپایان به وجود آمد که با اجرای قطعات و سخنرانی توسط دوستان همراه بود. در آن شب در آنجا دوستیانی بودند که دیدارشان همیشه برایم مایه شغف و لذت بوده است دوستانی مانند استاد فخرالدینی، علی هاشمی، محمود دولت‌آبادی، معینتی کرمانشاهی، حسن کیاپیان، حسین علیرزاده، شهرام ناظری، محمد سریر، صدیق تعریف، شاهرخ توپسر کانی، بیژن بیژنی، محمد موسوی،

رویداد

انتشار آثار «بوکوفسکی» در فضای مجازی

«بوکوفسکی» خالق آنها بوده نیز در این مجموعه قرار دارد. «بوکوفسکی» زمانی که قلم را کنار می‌گذاشت، به خلق آثار هنری می‌پرداخت که حاصل آن صداها اثر هنری و تابلو نقاشی است. این طرح‌ها شامل نقاشی‌هایی با پاستل، رنگ روغن، آبرنگ و اکریلیک است که کمتر به نمایش گذاشته شده‌اند. برخی آثار نقاشی بوکوفسکی در بازار بین‌المللی کتاب‌های قدیمی کالیفرنیا نمایش داده شد.



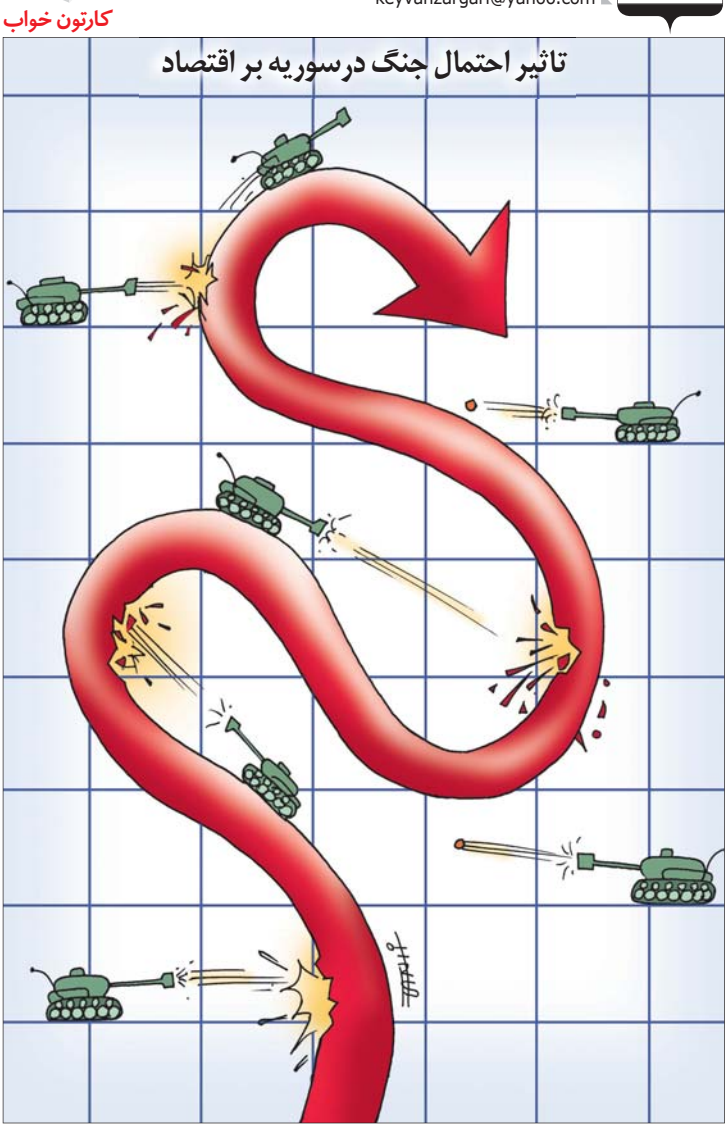
پنجشنبه ۷ شهریور ۱۳۹۲ ۲۱ شوال ۱۴۳۴ ۲۹ آگوست ۲۰۱۳ سال یازدهم شماره ۱۸۱۹ ۱۶صفحه

«کیارستمی» و «تناولی» در حراج لندن

ایستنا:با حضور آثاری از عباس کیارستمی، پرویز تناولی، شادی قدیریان و تنی چنداز هنرمندان صاحب‌سبک ایرانی و عرب در حراج لندن، این حراج اروپایی رنگ‌بویی خاورمیانه‌ای به‌خود گرفت. تازه‌ترین حراج لندن که به اهتمام «جانت رادی» گردآوری شده مجموعه‌ای است از چندین نسل از هنرمندان خاورمیانه او درباره چرایی برگزاری این حراج منطقه‌ای می‌گوید: آثار ایرانی خسرو حسن‌زاده، عدرا عقیقی، پرویز تناولی، شادی قدیریان، رضا درخشانی، باربد گلشیری، عباس کیارستمی، برادران حائری‌زاده و احمد مرشدلو به چشم می‌خورد.



کیوان زرگری
keyvanzargari@yahoo.com



از لندن تا تهران

کافه‌ای دنج در « تسالونیکي»

مبا زواره‌ای

خیابان پُر از فروشگاه است. اینجا از تابلو برندهایی که همه مراکز خرید اروپایی را کاغذکادو کرده‌اند اثر کمتری دیده می‌شود و منظره شهری با تنوع تابلوها و اسم‌ها و حتی فونت‌ها، برایم تازگی بیشتری دارد.

اتوبوس به میدانی عریض با درختان نخل مخصوص عبور عابر پیاده می‌رسد که عمود بر مسیر حرکت آن است. میدان ارسطو (Aristotelous) پُر از کافه و رستوران است و جمعیت زیادی در آن مشغول راه‌رفتن هستند. دورتادور میدان، ایوانی است که با دیوارهای از قوس‌ها از فضای باز جدا شده است. سرم را برمی‌گردانم تا سوی دیگر میدان را نگاهای ببینازم. سوی دیگر در پس پرسپکتیو خیابان، دریاست که آرام و آبی خط صافی میان زمین و آسمان کشیده است. تازه نقشه شهر را به یاد می‌آورم. تسالونیکي بر ساحل دریای مدیترانه، در قوسی تقریباً به شکل نیم‌دایره شکل گرفته و به همین دلیل تقریباً تمام طراحی شهر از نسبت خشکی و دریا تأثیر گرفته است. با ادامه مسیر اتوبوس، دریا دوباره ناپیدا می‌شود و وارد محله‌ای می‌شوم که بیشتر ساختمان‌های اداری در آن جا گرفته‌اند. بلیت را تهیه می‌کنم و خودم را به میدان ارسطو، جایی که با کاترینا قرار گذاشته‌ام می‌رسانم. پسری اهل ترکیه که با هم مسافر است همراهش است. با عبور از این منطقه که لبریز از آدم است و خیزبن به کوچه پس‌کوچه‌ها، به منطقه‌ای می‌رسیم که کافه‌هایش بیشتر جای دانشگاه‌ها و روشنفکرهای شهر است. در کافه‌ای جاجوش می‌کنیم. کمی بعد، «اِف» دختری هم سن‌وسال کاترینا پیدایش می‌شود که دانشجوی دکتری اولوژی است و روی مقوله گرم‌شدن زمین کار می‌کند. همه مشغول حرف‌زدن می‌شویم. با جم، پسری که از استانبول آمده، صحبت‌های می‌کنم که بعد از ساعتی به موضوعی می‌رسیم که با کاترینا نشست. ناگهان می‌چرخم طرفش و برابر رقایعی که منجر به کشته‌شدن حدود صد هزار نفر در دوسال اخیر شده افتدم. برایم عجیب و غیرقابل درک است که نمی‌توانم تعجبم را با صدای بلند ابراز کنم. بچتمان دارد به جاهای باریک می‌گشدد که یاد اِف می‌افتم که آن طرف میز غرق صحبت با کاتریناست. ناگهان می‌چرخم طرفش و می‌پرسم آیا به سادگی می‌توان گفت که زمین دارد گرم و گرم‌تر می‌شود و کاری هم از دستمان برنمی‌آید؟ جواش مثبت است. از بحث و جدل‌مان ناگهان احساس بهبودگی می‌کنم. رو می‌کنم به جم، می‌گویم این انرژی‌ای که داریم باغدغه‌ها و مواضع مشابه هر جای جهان می‌توانم بگیرم یاورم و دلم برای رقایم در گوشه‌و‌کنار زمینی که با آنکه دارد گرم می‌شود، بدون آنها برایم یخچال است تنگ می‌شود.

اثر هر نظریه‌ی ضرر

چرا آشنایان به ملاقات پرستار جوان می‌آیند؟

انگیزه بیماری



پوریا عالمی

● عضو شورایعالی نظام پرستاری گفت: پرستاران انگیزه کار ندارند. به نظر ما این مساله یک پیامد خوب دارد، یک پیامد بد. پیامد خوب: وقتی پرستاران انگیزه کار ندارند پس بی‌حوصله میشن، در نتیجه بیماران هم انگیزه بیماری را از دست می‌دهند و سریع بیمار بیمارستان را ترک می‌کنند، اگر پرستاران انگیزه نداشته باشند زود پیر می‌شوند و آشنایان نیز دیگر به ملاقات بیمار یا پرستار جوان نمی‌روند؛ و این بد است چون بیمار اگر ملاقاتی نداشته باشد انگیزه‌اش را از دست می‌دهد. عضو شورایعالی نظام پرستاری گفت: در بیمارستان‌ها کمبود پرستار مرد داریم. حالا ما یک حرفی بزنیم، فردا می‌گویند جنسیتی نگاه کرد، ولی اضافی ما که مریض می‌شدیم / می‌شویم هم خاطره پرستاری پدر را داریم هم خاطره پرستاری مادر را. پدر چطور ی پرستاری می‌کند؟ اینطور ی بیگیر این داروهارو بخور، چرا نمی‌خوری؟ هان؟ می‌دونی چقدر پولش‌رو دادم؟ این هم مریضی بود تو گرفت ی؟ هر چی پول گذاشته بودم کنار برم تایلند، همه‌ش‌رو خرج دوا درمون تو کردم. پاشو خودت‌رو لوس نکن خرس کنده... د با شو... چی‌چری کبیبدی؟ مدرسه نمی‌خوای بری یعنی چی؟ هان؟ به یارو همین مریضی‌رو گرفت مرد (قافه‌ای می‌خندد) با تو هستم... د خوب شو دیگه حیف نون.

حالا مادر چطور ی پرستاری می‌کنند؟ اینطور ی: چطور ی؟ ه ی آدم را بغل می‌کند، ناز می‌کند، آبمیوه می‌گیرد، دستمال خیس می‌کند می‌گذارد روی پیشانی، البته خب آدم لوس می‌شود و مریضی که به پرستاری مرده پدر در در چهار ساعت خوب می‌شود، با پرستاری مادرانه ممکن است دوقفته طول بکشد.

غیرت آمپولی

بعد هم دیده شده وقتی خانواده می‌رود آمپول بزند، اگر مرد خانواده مریض شده باشد و پرستار زن بخواهد تزریق کند، کسی اعتراضی نمی‌کند. تازه مرد خانواده شروع می‌کند جوک تعریف کردن که: خانم پرستار، طرف میره آمپول بزنه، خانم پرستار، بهز شما نباشه، میگه چپ بزنم یا راست؟

طرف می‌گه: خانم پرستار نان‌زینم، که بهز شما نباشه، مارو سیاسی نکن عزیز دلم. همون... (قافه‌ای خنده پدر خانواده، زهر خنده پرستار زن، چشم‌غره پدر خانواده به عیال، نتیجه: عیال مجبور است قافه‌ای به شوخی رزنده مرد خانواده بخندد)

امای غیرتی

اما وقتی زن خانواده مریض شده باشد و پرستار مرد بخواهد تزریق کند، مرد خانواده می‌گوید لازم نکرده، آمپول عیال‌رو به خودم بزن؛ و تمام.

نتیجه

پس ما ثابت کردیم انگیزه بیماری و انگیزه درمان با هم ارتباط مستقیم دارند. مساله هم ربطی به هیچ مقام مسوولی ندارد، فقط آقایان ما یک‌طوری هستند و السلام.

دکه

انتخابات و عدم‌خشونت

- هشتادمین شماره دو ماهنامه چشم‌انداز ایران

حوزه انتشار: سیاسی- راهبردی
مدیرمسئول: لطف‌الله میمنی
زمان انتشار: مرداد ۹۲
تعداد صفحات: ۱۹۲ صفحه
قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان
مطالب‌مهم:
انتخابات ایران و سیاست عدم‌خشونت/ صفحه ۵
حزب داریم، نظام حزبی نداریم/ صفحه ۱۲
شیخ فرقه‌گرایی در منطقه، صفحه ۴۱
نقطه عطف تصمیم‌سازی در مصر/ صفحه ۱۲۸

مطلب‌پیشنهادی «شرق»: دو ماهنامه چشم‌انداز ایران در شماره مردادماه خود در مقاله‌ای از هدی صابر به بررسی دستوردهای مشروطه‌خواهی در ایران پرداخته است. در این مطلب که بخشی از درسگفتارهای صابر در نشست‌های «هشت‌فراز، هزار نیاز» است، نویسنده به مناسبت سالگرد صدور فرمان مشروطیت، دستوردهای این اتفاق تاریخی را در پنج‌حوزه مرور کرده و معتقد است دستوردهای فکری- ادب‌آل‌ولولژیک، استراتژیک- تاریخی، اجتماعی، سیاسی و تشکیلاتی، بزرگ‌ترین تحولات بعد از صدور این فرمان در نظام کشور هستند. صابر می‌گوید در مشروطه حس استقلال به مردم دست داد و با واژه‌های جدیدی از فرهنگ‌های دیگر آشنا شدند که در آنها، حس کرامت و هویت اجتماعی را دوباره زنده کرد.